



چرا نظام آموزشی نیازمند دگرگونی انقلابی و بنیادی است؟

و تحصیل بوده‌اند و با چند سال پس از ورود به مدرسه، به علت فقر و تنگدستی خانواده، مجبور به ترک تحصیل و راهی خیابان و بازار کار شده‌اند. کودکان کار و خیابانی که آمار دقیق آن نیز اعلام نمی‌شود، در واقع همین کودکان بازمانده از تحصیل هستند. میلیون‌ها کودکی که برای تامین معاش و کمک‌خرجی خانواده‌های خود، در کورمیزخانه‌ها، و کارگاه‌های مختلف، استثمار می‌شوند یا از طریق دست‌فروشی، زباله‌گردی و امثال آن روزگار خود را می‌گذرانند. برطبق پژوهشی که خبرگزاری جمهوری اسلامی به آن استناد کرده است، هر ساله بیش از ۲۵ درصد دانش‌آموزان ترک تحصیل می‌کنند. این یعنی محرومیت بیش از سه میلیون کودک از تحصیل، البته منهای بزرگسالانی که حتا سواد خواندن و نوشتن ندارند، از هرگونه تحصیل محروم مانده‌اند و در صفحه ۳

مهرماه و آغاز سال تحصیلی از راه می‌رسد. با صدای زنگ مدارس، میلیون‌ها دانش‌آموز در سراسر کشور، برای آموزش و تحصیل راهی کلاس‌های درس می‌شوند. آموزش و تحصیلی که، در عین افت دائمی، پیوسته گران‌تر شده و نه فقط دسترسی به آن در میان خانواده‌های کم درآمد دشوارتر شده، بلکه فرزندان بسیاری از کارگران و زحمتکشان به کلی از آن محروم گشته‌اند. در حالی که آمارهای رسمی از وجود ۵/۱۳ میلیون دانش‌آموز سخن می‌گویند، اما افراد سرشماری شده سنین ۵ تا ۱۹ سال، بالغ بر ۱۸ میلیون نفر هستند. این یعنی چند میلیون کودکی که در سنین تحصیل (۶ تا ۱۸ سال) هستند از تحصیل بازمانده‌اند. گرچه آمار دقیقی در این مورد ارائه نشده است، اما جمعیت بازمانده از تحصیل تا ۵/۳ میلیون تخمین زده می‌شود. این‌ها کودکانی هستند که یا از همان آغاز که به سن تحصیل رسیده‌اند، فاقد امکانات ورود به مدرسه

ناگزیری شکاف درونی عمیق هیئت حاکمه

جمهوری اسلامی به علت تناقضات سرشتی دولت مذهبی و بحران‌های علاج ناپذیری که در بطن خود پرورش می‌دهد، سرنوشتی جزاین نداشته و نخواهد داشت که پیوسته باختلافات جدی و گاه بحران‌های سیاسی در درون خود، مواجه باشد.

در سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی، از همان آغاز، از تنش‌های دوران نخست‌وزیری بازرگان که به استعفا و سقوط کابینه وی انجامید تا به امروز، طبقه حاکم بر ایران همواره با اختلافات، کشمکش و نزاع در درون دستگاه دولتی روی‌رو بوده است. تنها در مقاطعی کوتاه که بحران سیاسی در بالا به تسویه حساب‌های درونی و بیرون راندن یک جناح از قدرت سیاسی، یا لااقل اصلی‌ترین ارگان‌های قدرت انجامیده است، جمهوری اسلامی آرامشی نسبی به خود دیده است. اما این لحظه گذرا به سرعت سپری شده و بار دیگر تضادها و کشمکش سر برآورده‌اند.

اوج یکپارچگی هیئت حاکمه دورانی بود که احمدی‌نژاد در رأس قدرت اجرایی رژیم قرار گرفت. اما این هم دوام نیاورد. چیزی نگذشت که چند پارگی درون هیئت حاکمه پدیدار شد و به بحران دوره دوم زمامداری وی انجامید.

اکنون باز هم در دوره ریاست جمهوری روحانی است که این تضادها و اختلافات به مرحله جدیدی از منازعات و کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه منجر شده است.

جناح‌ها و فراقسیون‌های رقیب، اگر نه هنوز برای تسویه حساب با یکدیگر، بلکه برای کسب نقش برتر در دستگاه دولتی و پیشبرد سیاست‌های خود، در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده و به مجادله و کشمکش برخاسته‌اند. ائتلاف گروه‌های وابسته به رفسنجانی، روحانی و خاتمی که در پی توافق هسته‌ای، خود را نجات‌بخش جمهوری اسلامی از عواقب مخمصه هسته‌ای می‌داند، تعرض خود را برای فتح سنگرهای دیگری در درون دستگاه دولتی، از جمله مجلس ارتجاع اسلامی و خبرگان رژیم آغاز کرده است.

رفسنجانی که رهبری پشت پرده این ائتلاف را بر عهده دارد، تا جایی جسارت پیدا کرده که حامیان احمدی‌نژاد را که خامنه‌ای سردهسته آن‌ها بود، به حساب پس دادن فراخوانده است.

در صفحه ۲

"اصلاح نظام سلامت"، اسم رمز خصوصی‌سازی

دو هفته پیش بود که وزیر بهداشت کابینه روحانی در مصاحبه‌ای مدعی شد "هزینه‌های کمرشکن درمان" در زمان دولت حسن روحانی کاهش چشمگیری یافته است. پس نه تنها باید کسری بودجه سالیان گذشته این وزارتخانه جبران شده باشد، بلکه باید افزایش بودجه در حدی بوده باشد که بتواند در هزینه سلامت مردم چنین کاهش چشمگیری را به وجود آورده باشد. وزیر بهداشت دولت روحانی، حسن قاضی‌زاده هاشمی، در آبان ماه ۹۲، در مصاحبه‌ای گفته بود: "در حوزه بهداشت و درمان باید ۱۳ هزار میلیارد تومان اعتبار اختصاص می‌یافت تا با این رقم مانند سال گذشته ارائه خدمات دهیم که با

در صفحه ۶

از کدامین موفقیت اقتصادی سخن می‌گویند؟

چهارم شهریورماه و به مناسبت "هفته دولت" کابینه روحانی به دیدار رهبر خود، خامنه‌ای رفت و بار دیگر از فتوحات اقتصادی خود طی دو سال اخیر سخن راند. هم روحانی و هم تعدادی از وزرا در گزارشی که به خامنه‌ای دادند، تاکید ویژه‌ای بر دستاوردهای اقتصادی دولت از جمله "ایجاد ثبات و آرامش اقتصادی" و "کنترل تورم" داشتند. خامنه‌ای نیز با تایید این "دستاوردها" از تلاش‌های کابینه در این رابطه تشکر و تقدیر کرد! اما آنچه که در این دیدار گفته نشد، واقعیت‌های اقتصادی جامعه بود، واقعیت‌هایی که در طی دو سال اخیر موجب افزایش بیکاری و کاهش قدرت خرید توده کارگر

در صفحه ۵

یادداشت‌های سیاسی

۱۰ پناهندگی، حقی که همواره باید از آن دفاع شود

۸ جمهوری اسلامی و بحرانی به نام زندان

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

ناگزیری شکاف

درونی عمیق هیئت حاکمه

روحانی یا را از انتقاد به جناح رقیب فراتر نهاده و اکنون به بهانه برگزاری "انتخاباتی با شور و شکوه که دنیا با افتخار و احترام به آن نگاه کند" خواستار برافتادن نظارت استصوابی شورای نگهبان شده است.

وی در ۲۸ مرداد، در نشست مشترک هیئت دولت و استانداران گفت: "پیروزی هسته‌ای برای این نبود که ما در عرصه هسته‌ای پیروز شویم و در بقیه عرصه‌ها پیروزی به دست نیاوریم. پیروزی هسته‌ای آغازی برای پیروزی‌های همه‌جانبه و پی‌درپی بود و انتخابات مجلس شورای اسلامی باید انتخاباتی با شور و شکوه باشد که همه مردم در آن شرکت کنند."

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی و جناح‌های هیئت حاکمه، همواره در طول این سال‌ها کوشیده‌اند با توسل به اشکال متنوعی از نیرنگ و فریب، مردم ناآگاه را به پای صندوق رأی انتخابات فرمایشی خود بکشانند و روحانی هم که در خرداد ۹۲، این نقش را در خدمت مقاصد رژیم برعهده گرفت اکنون نیز می‌کوشد، آن را به شکلی دیگر تکرار کند و "انتخابات با شور و شکوه" معرفی شود. اما اصل قضیه در این است که روحانی در اندیشه چیز دیگری است. او در تلاش است، برخی ارگان‌ها و نهادهای دولتی را به نفع انتلافی که وی را به قدرت رساند، تسخیر کند و این ممکن نیست، مگر آن‌که ممانعی را که برای تحقق این هدف در برابر او قرار دارد و ایزاری در دست جناح رقیب است، از میان بردارد. این مانع، شورای نگهبان رژیم است که از چنان قدرتی برخوردار هست که اگر سیاست رژیم و جناح مسلط آن ایجاب کند، حتی صلاحیت هاشمی رفسنجانی را که از سران و پایه‌گذاران رژیم جمهوری اسلامی است، نفی و رد می‌کند.

لذا، روحانی در این سخنرانی که جنجالی در درون هیئت حاکمه به راه انداخت گفت: "آنجایی که باید بگوید فردی برای شرکت در انتخابات صالح است یا نه، هیئت‌های اجرایی هستند. شورای محترم نگهبان ناظر است نه مجری، مجری انتخابات دولت است.... شورای نگهبان چشم است و چشم نمی‌تواند کار دست را بکند، نظارت و اجرا نباید مخلوط شوند."

اما این اظهار نظر چیزی نبود که جناح رقیب به‌سادگی از آن بگذرد و مثل برخی دیگر از حرف‌های وی آن را جدی نگیرد. شلیک توپخانه جناح رقیب از همه سو آغاز شد. یک روز پس از این سخنرانی، فرمانده کل سپاه پاسداران، اظهارات روحانی را "جلب

رضایت نسبی نظام سلطه و شیطان بزرگ خواند" و هشدار داد، آن‌هایی که می‌خواهند "روزنه‌های جدیدی را برای نفوذ بیگانگان بگشایند، بدانند هرگز اجازه رشد و پیاده‌سازی چنین تفکری را نخواهیم داد."

رئیس دستگاه قضایی رژیم، در پاسخ به روحانی گفت: "نظارت شورای نگهبان استصوابی است، چرا برخی آقایان در خصوص شورای نگهبان فضا سازی می‌کنند و حرف‌های حاشیه‌ای می‌زنند و جدال به راه می‌اندازند؟" وی از شورای نگهبان خواست، "حواش جمع باشد و محکم بایستند."

نماینده شورای نگهبان نیز آب پاکی روی دست روحانی ریخت و در گفتگو با یکی از خبرنگارهای رژیم افزود: "این شورا می‌تواند حتی نسبت به ابطال کل انتخابات تصمیم بگیرد."

محمد یزدی رئیس مجلس خبرگان رژیم گفت: "نظارت شورای نگهبان استصوابی است نه تماشایی"

موضع‌گیری تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی، شدیدتر بود. یک عضو هیئت رئیسه مجلس "القای تشریفاتی بودن نظارت شورای نگهبان" را مهم‌ترین راه نفوذ عوامل دشمن به ارکان نظام خواند. و بالاخره توکلی، یکی از سران باندهای مجلس به روحانی توصیه کرد: "جا پای آقای احمدی‌نژاد، نگذار."

این واکنش‌ها نشان می‌دهد که جناح موسوم به اصول‌گرای رژیم، به‌سادگی حاضر نیست موضوعی را که اکنون در اختیار دارد از دست بدهد و اجازه دهد گروه‌های رقیب حتی اکثریت کرسی‌های مجلس ارتجاع را به دست گیرند.

البته بعید به نظر می‌رسد که روحانی نداند هنوز در موقعیتی نیست که بتواند مانع شورای نگهبان را از سر راه بردارد و نهادهای موردنظرش را تسخیر کند.

درنهایت، او در مرحله کنونی می‌خواهد جناح رقیب را وادارد که در جریان به‌اصطلاح انتخابات اسفندماه، سهم بیشتری از کرسی‌های دو مجلس را به طرفداران وی که عمدتاً از دار و دسته‌های وابسته به رفسنجانی خواهند بود، واگذار کند. با همین ترفند، شرایطی را فراهم آورد که تعداد بیشتری از مردم را فریب دهد و به‌پای صندوق رأی‌گیری بکشاند.

این ساخت‌وپاخت میان جناح‌ها، البته می‌تواند صورت بگیرد. اما نه فقط تضادهای درونی هیئت حاکمه را تخفیف نخواهد داد، بلکه تشدید خواهد کرد و به تضادها و کشمکش‌ها روندی حادثتر و پایدارتری خواهد داد.

علت این مسئله به‌ویژه از آن رو است که جناح اصول‌گرای رژیم و گروه‌های وابسته به آن می‌خواهند همچنان به روال گذشته مواضع قدرت را حفظ کنند، اما اوضاع

داخلی و بین‌المللی درکل، به زیان آن‌ها است. سیاست‌های این جناح در تمام عرصه‌ها به شکست انجامید. احمدی‌نژادی که از حمایت همه‌جانبه این جناح برخوردار بود، وعده می‌داد که اوضاع اقتصادی و شرایط معیشتی توده مردم را بهبود خواهد بخشید، معضلات و بحران‌های اجتماعی را مهار خواهد کرد، با فساد فراگیر باندهای وابسته به رژیم مقابله و مبارزه خواهد کرد و ده‌ها ادعای دیگر. او همچنین می‌خواست با پایان دادن به تضادهای درونی رژیم در بالا و تشدید سرکوب و اختناق در پایین و نیز تعرض در عرصه سیاست خارجی، ثبات داخلی رژیم را تضمین و به اهداف توسعه‌طلبانه و جاه‌طلبانه پان‌اسلامیستی، جامه عمل پوشد.

اما، آنچه در عمل رخ داد، نه بهبود اوضاع اقتصادی بلکه تشدید بحران اقتصادی بود که پس از تحریم‌ها ابعاد جدیدی به خود گرفت. وضعیت مادی و معیشتی توده‌های مردم، به‌ویژه کارگران در این دوره تحت تأثیر بحران اقتصادی وخیم‌تر شد، گسترش فقر و بیکاری، رشد انواع و اقسام معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی، رشد اعتیاد، تن‌فروشی، کودکان کار و خیابانی، از دیگر دست‌آورد‌های رژیم در این دوره بود. فساد که قرار بود با آن مقابله شود، فراگیرتر شد. تعرض در سیاست خارجی بر انزوا و انفراد رژیم افزود و تضادهای رژیم را با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تشدید کرد. این همه به آن معنا بود که سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم باشکست روبه‌رو شده است. در یک چنین شرایطی نارضایتی توده‌های زحمتکش مردم، زیر فشارهای مادی و معیشتی و سرکوب و اختناق، مدام افزایش می‌یافت. رژیم خطر را دریافت. از آنجایی‌که هنوز توده‌های مردم به آن درجه از آمادگی برای سرنگونی رژیم نرسیده بودند، طبقه حاکم تلاش نمود برای مهار تضادها و غلبه بر عواقب شکست سیاست‌های داخلی و خارجی، با جابه‌جایی‌هایی در درون هیئت حاکمه، حل نزاع هسته‌ای و وعده‌های جدید برای بهبود اوضاع، ابتکار عمل را در دست بگیرد. روحانی بر سرکار آمد و کارگزاران وابسته به رفسنجانی بار دیگر در رأس وزارتخانه‌های قوه اجرایی قرار گرفتند.

اما فقط از بابیت این شکست‌ها موقعیت جناح اصول‌گرای رژیم تضعیف نشده است، بلکه سیاست‌هایی که روحانی در حال پیشبرد آنهاست، الزاماً تضعیف بیشتر این جناح را در پی خواهد داشت.

پذیرش شکست بر سر پرونده هسته‌ای و پی آمد آن، توافق با گروه ۱ + ۵ ضروتاً عواقبی خواهد داشت که موقعیت جناح‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی را تا جایی که به سیاست‌های دو جناح ارتباط می‌یابد، تحت تأثیر قرار خواهد داد.

چرا نظام آموزشی نیازمند دگرگونی انقلابی و بنیادی است؟

آن‌گونه که در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمده است، تعداد آن‌ها به ۹ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر می‌رسد!

سیاست‌های دولت اسلامی در زمینه آموزش و پرورش نه فقط روند محروم سازی فرزندان کارگران و زحمتکش‌ان و عموم اقشار فقیر زده و کم درآمد را تشدید نموده، بلکه چهره کریه و بی‌رحم نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و طبقاتی بودن حتماً آموزش و پرورش را نیز عریان‌تر ساخته است. نظام آموزشی البته در تمام کشورهای سرمایه‌داری طبقاتیست و جز این هم نمی‌تواند باشد. با این وجود در اغلب این کشورها، دولت مسئولیت و نقش اصلی را در تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش برعهده دارد. آموزش و پرورش و تحصیل کودکان و جوانان از جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های دولت برخوردار است و آحاد کودکانی که به سن تحصیل پا می‌گذارند، از امکان تحصیل رایگان برخوردار هستند و خانواده‌ها حتماً مجبورند کودکان خود را برای تحصیل و آموزش به مدرسه بفرستند. نظام‌های سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا نه فقط برای ترمیم و بازسازی دستگاه‌های عریض و طویل اداری و نظامی و به طور کلی دولت که ارگان سیادت طبقاتی طبقه به لحاظ اقتصادی مسلط بر جامعه است، بلکه همچنین برای ترمیم و بازسازی و رشد و ارتقای سطح سواد و آموزش و مهارت نیروی کار نیز مراقبت و البته از جیب استثمار شدگان، هزینه می‌کند. در جمهوری اسلامی اما نه فقط آموزش و تحصیل و ارتقای سطح سواد و آگاهی آحاد جامعه اولویت و اهمیتی ندارد، بلکه حتماً همان حد از مراقبت از نیروی کار و ترمیم و بازسازی و ارتقاء و رشد و مهارت آن نیز دیده نمی‌شود. برعکس تمام هم و غم آن ترویج جهل و خرافه و گستراندن ناآگاهی‌ست. تو گویی قومی غریبه و وحشی از گونه تازی و تاتار بر سرنوشت مردم مسلط شده‌اند، خود، به اینکه رفتنی هستند، آگاهند و شتاب دارند به اینکه تا هستند و پیش از آن‌که به دست کارگران و زحمتکش‌ان محو و نابود شوند، به برند و بچاپند و ثروت‌های جامعه را غارت و تا آخرین ذرات آن، مصرف کنند. آموزش و پرورش برای جمهوری اسلامی تا آنجا مهم است و یا از اولویت برخوردار است که منافع فوری طبقه و مرتجعین چپاولگر حاکم را در کوتاهترین مدت تأمین کند.

یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند درجه اولویت‌بندی آموزش و پرورش را بازتاب دهد، میزان بودجه‌ای است که جمهوری اسلامی به آن اختصاص داده و می‌دهد. افزایش و اختصاص بودجه کافی به آموزش و پرورش، یکی از خواست‌هاییست که معلمان در اعتراضات و تجمعات مکرر خود آن را مطرح ساخته‌اند. برخی از تشکل‌های صنفی معلمان، چنین انتظار داشتند که حسن روحانی به این خواست‌شان جامه عمل پوشاند. اما در طی بیش از دو سال ریاست‌جمهوری روحانی، نه فقط بهبود جدی در این زمینه حاصل نشد، بلکه برخی اقلامی که پیش از آن در بودجه آموزش و پرورش منظور

می‌شد، مانند هزینه‌های مربوط به بازنشستگان، دیون و طلبکاری معلمان و باخرید کارکنان، بودجه تغذیه و بازسازی مدارس و نظیر آن، در دوره حسن روحانی از بودجه آموزش و پرورش حذف شده‌اند. اوضاع آموزش و پرورش از این بابت وخیم‌تر شده است. بودجه آموزش و پرورش در حال حاضر تنها ۵/۲ درصد از رقم کل بودجه را تشکیل می‌دهد. این درحالیست که ۴۰ درصد بودجه، به نهادهای نظامی و امنیتی اختصاص یافته است. بودجه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی در سال جاری ۲۳ هزار میلیارد تومان است اما در کشور همسایه ما ترکیه معادل ۱۱۰ هزار میلیارد و در فرانسه معادل ۳۶۰ هزار میلیارد تومان است. به عبارت دیگر در ترکیه بودجه آموزش و پرورش بیش از ۴ برابر و در فرانسه بیش از ۱۸ برابر بودجه‌ایست که در جمهوری اسلامی به آن اختصاص یافته است. در حالی‌که سرانه و هزینه دولت برای هر دانش‌آموز سالانه ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است، این رقم در کشورهای اروپایی معادل ۳۵ تا ۵۷ و به طور متوسط ۴۶ میلیون تومان است. آموزش و پرورش که طبق روایت کمیسون برنامه و بودجه از ده سال قبل با ۲۷ درصد کسر بودجه روبرو بوده است، اکنون با کسر بودجه ۲۷۰ درصدی روبروست. کاستن از هزینه‌های آموزش و پرورش، جزئی از سیاست‌ها و اولویت‌های دار و دسته حسن روحانی و کل طبقه حاکم است و ناچیز بودن بودجه آموزش و پرورش نیز نتیجه مستقیم همین سیاست است. پیامدهای سیاست دولت و کمبود بودجه آموزش و پرورش را می‌توان در کمبود مدارس، کمبود شدید امکانات و ابزارهای آموزشی و تحصیلی، تراکم بالای تعداد دانش‌آموزان هر کلاس مشاهده کرد که پیوسته از کیفیت آموزش و تحصیل کاسته است و افت شدید تحصیلی و تنزل سطح دانش و آگاهی محصلین را در پی داشته است. در کشورهای سرمایه‌داری غرب با افزایش بودجه آموزش و پرورش، افزایش مدارس و کلاس‌های درس و نیز تعداد معلمان، از تراکم دانش‌آموزان هر کلاس جلوگیری می‌شود. دولت به عنوان متصدی اصلی آموزش و پرورش، مراقب است که تعداد دانش‌آموزان هر کلاس از ۱۲ الی ۱۴ نفر تجاوز نکند. در جمهوری اسلامی که تراکم دانش‌آموزان هر کلاس به بالای ۳۰ نفر می‌رسد، دولت از بودجه آموزش و پرورش می‌زند. مبالغ اختصاصی برای بازسازی مدارس را حذف می‌کند و نه فقط با استخدام معلمان جدید، گامی در راستای تعدیل این معضل برداشته نمی‌شود، بلکه با تعدیل و اخراج معلم، این معضل بزرگ‌تر و جدی‌تر می‌شود!

مطابق اظهارات مقامات دولتی، چیزی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار یعنی قریب به یک چهارم از معلمان و فرهنگیان مزاد به حساب می‌آیند که باید اخراج شوند. هزاران مدرسه در سراسر کشور باید تخریب و بازسازی شوند، اما بودجه‌ای بدین منظور در نظر گرفته نشده است. تنها در کردستان ۱۶۰۰ مدرسه نیاز به تخریب و

بازسازی دارند و ۱۵۰ پروژه مدرسه‌سازی، بدلیل کمبود اعتبار متوقف شده‌اند.

افزون بر این‌ها باید به افزایش فشارهای جسمی و روانی معلمان و تحقیر و له شدن‌شان از بی‌حقوقی اشاره کرد. ناچیز بودن حقوق معلمان و بی‌توجهی به خواست‌های چندین ساله و متعدد آن‌ها، از جمله افزایش حقوق به بالای خط فقر و رفع تبعیض در حقوق و مزایای دریافتی میان معلمان و سایر کارمندان دولتی، بسیاری از معلمان را به اجبار به سمت شغل دوم و سوم سوق داده است. در حالی‌که خط فقر بالای ۳ میلیون تومان است متوسط حقوق معلمان در جمهوری اسلامی یک میلیون و در بهترین حالت ۱/۵ میلیون تومان است. بنابراین به جز قشر نازکی از فرهنگیان، تمام معلمان زیر خطر فقر زندگی می‌کنند. نظام حاکم که غرق در فساد و دزدی و چپاول است و در هزینه کردن میلیاردها دلار از جیب مردم برای حماس و حزب‌الله و تقویت گروه‌های اسلام‌گرا در یمن و عراق و حمایت از رژیم بشار اسد در سوریه و امثال آن به شدت ولخرج است، و میلیاردها دلار صرف برنامه‌های نظامی و هسته‌ای و تسلیحاتی می‌کند، نظامی که حقوق‌های چند ده میلیونی به مقامان و مدیران حکومتی می‌پردازد و از هرگونه کمک نقدی یا غیرنقدی به سرمایه‌داران و کارخانه‌داران دریغ ندارد، همین‌که نوبت به بودجه آموزش و پرورش و افزایش حقوق معلمان می‌رسد، به شدت خسیس است و امساک به خرج می‌دهد و متوسط حقوق معلم از ۱/۵ میلیون تومان فراتر نمی‌رود. این درحالیست که حتی در کشورهایی مانند اردن، مالزی، لبنان، عربستان، کره جنوبی و ترکیه حقوق معلم معادل ۸ تا ۱۳ میلیون تومان و در کشورهای پیشرفته‌تری چون فنلاند، انگلستان، فرانسه و آمریکا، معادل ۱۵ تا ۲۸ میلیون تومان است. مطابق خبرهای انتشار یافته در سایت "حقوق معلم و کارگر" بعد از یک سلسله اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان، تنها حدود ۸۰ هزار تومان به طور متوسط به حقوق معلمان اضافه شد! مسکنی که حتماً دوی دندان درد معلم نیست! این درحالیست که نه فقط در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه از همین امروز ممکن و میسر است که حقوق‌های قابل قبولی به ارتش معلمان زحمتکشی که به مردم برای خروج از جهل و بیسوادی آموزش می‌دهند، پرداخت شود. نیازی به گفتن نیست معلم زحمتکشی که برای تأمین هزینه‌های زندگی به مسافرت‌کشی و شغل‌های دیگری که ربطی به حرفه وی ندارد روی می‌آورد، نه فقط قادر نیست دانش خود را به روز کند و آن را تعمیق ببخشد بلکه حتماً از تدریس درحد متوسط و معمولی هم باز می‌ماند و چه کسیست که نداند تمام این‌ها موجب افت تحصیلی می‌شود؟! بیهوده نیست که جمهوری اسلامی به لحاظ توسعه آموزش و پرورش در میان ۲۵ کشور همجوار ایران، مانند بحرین، عربستان، گرجستان، قرقیزستان، ارمنستان، ازبکستان، ترکیه و قزاقستان، پایین‌تر از آن‌هاست و در دریف ۱۹ قرار گرفته است به نحوی که تنها افغانستان، سوریه، فلسطین، عراق و لبنان وضعیتی بدتر از جمهوری اسلامی داشته‌اند!

چرا نظام آموزشی نیازمند دگرگونی انقلابی و بنیادی است؟

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، خصوصی‌سازی آموزش و پرورش است که پرشتابتر از هر زمانی، در دوره حسن روحانی در حال اجراست و بیش از پیش، آموزش و تحصیل را از دسترس خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد خارج ساخته است. روزبه‌روز بر مدارس پولی و خصوصی افزوده و از کم و کیف مدارس دولتی کاسته می‌شود. حتا در مدارس دولتی نیز بخش‌هایی از هزینه تحصیل دانش‌آموزان، مستقیم و غیرمستقیم بر دوش خانواده‌ها قرار داده شده است. واگذاری مدارس به بخش خصوصی یا خصوصی‌سازی آموزش و پرورش نیز جزء لاینفک سیاست کابینه روحانی در زمینه کاهش خدمات دولتی است.

البته تجار و آقازاده‌ها و خانواده‌های پول‌دار و توانمند، مشکلی در زمینه هزینه‌های آموزش خصوصی ندارند. آن‌ها چه در مدارس خصوصی و پرداخت شهریه‌هایی که هیچ کارگر، معلم و زحمتکشی توان پرداخت آن را ندارد و چه از طریق کلاس‌های خصوصی، در همه حال قادرند امکان تحصیل فرزندان خود را تا هر سطحی که بخواهند فراهم سازند. این تنها کارگران و زحمتکشان و اقشار فقیر و کم‌درآمد مردمند که از ترکش‌های انفجار نارنجک خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش، زخمی و لت و پار، و از گردونه تحصیل خارج می‌شوند. بدین ترتیب، در واقع دولت با ثروت‌های جامعه و حاصل دسترنج کارگران و پول‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم از مردم می‌گیرد، پول‌دارها را آموزش می‌دهد و در همان حال راه را بر آموزش مردم زحمتکش و تنگدست می‌بندد.

حسن روحانی و وزیر آموزش و پرورش وی، این‌ها را البته خوب می‌دانند چرا که خود، اجزاء و مجری همان سیستم و سیاست‌هایی هستند که چنین وضعیت وخیم و اسفجاری را بر آموزش و پرورش و بر مردم ایران تحمیل کرده‌اند. از این رو به خواست معلمان رسیدگی نمی‌کنند، اعتراضات معلمان را نادیده می‌گیرند و به هیچ انتقادی پاسخ نمی‌دهند. فانی وزیر آموزش و پرورش در جلسات مکرری که اخیرا با مسئولان و مدیران آموزش و پرورش داشت، حتا اشاره‌ای به سلسله اعتراضات سراسری معلمان و خواست‌های آن‌ها نکرد. همین قدر گفت که مدیران مدارس باید نماز جماعت را در اول وقت برگزار کنند وی گفت این موضوع باید از مدیران آغاز شود و به دانش‌آموزان تسری یابد.

تجربه حاکمیت ۳۷ ساله ارتجاع اسلامی به همگان نشان داده است که وضعیت آموزش و تحصیل و مدارس پیوسته سیری نزولی داشته و مدام وخیم‌تر شده است. بر انبوه کودکان محروم از تحصیل یا ترک تحصیل کرده‌ها پیوسته اضافه شده است. شمار جوانانی که پس از پایان دوره متوسطه از ادامه تحصیل بازمانده و در عین حال هیچ‌گونه کار و شغلی نیافته‌اند، افزایش یافته است. معلمان زحمتکش، پیوسته فقیر و فقیرتر شده‌اند. کتاب‌ها و مواد درسی سراسر آغشته به خرافات مذهبی و افکار و ایده‌های ضدعلمی است.

کمک‌های مالی

ایتالیا	نیکولو (nicolo)	۱۸۵ یورو
	سعید سلطانیپور	۷۰ یورو
کانادا- ونکوور	لاکومه	۵۰ دلار
	نرگس	۱۰ دلار
	نفیسه ناصری	۲۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
	زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
	ر. احمد زبیرم	۳۰ دلار
	زنده باد انقلاب	۳۵ دلار
	ر. فرهاد سلیمانی	۲۵ دلار
	ر. حسن نیک داوودی	۲۵ دلار
	ر. بهمن آژنگ	۳۰ دلار
هند	صدای کارگران و زحمتکشان	۱۵ یورو
	صدای کارگران و زحمتکشان	۱۵ یورو
	احمد کایا	۲۰ یورو
سوئیس	علی اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
	حمید اشرف	۳۰ فرانک
	محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
	امیر نبوی	۵۰ فرانک
دانمارک	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
	دکتر نریمینا	۲۰۰ کرون
	کولنتای (اگوست)	۱۵۰ کرون

سیاست‌های آموزشی همچنان با گسترش دخالت و نفوذ مذهب و دستگاه‌های مذهبی در مدارس و آموزش و پرورش توأم بوده است. تحصیل و آموزش با افت بسیار شدیدی روبرو شده و رژیم جمهوری اسلامی توأم با فقر شدید مادی، فقر معنوی و حشمتناکی را بر کارگران و زحمتکشان و اقشار فقیر و زحمتکش مردم تحمیل کرده است. تحصیل و آموزش در جمهوری اسلامی همچنان در جاده سرازیری و سیر قهقرائی است. این وضعیت نیازمند تغییر اساسی است و باید زیر و رو شود. نظام آموزشی در ایران، نیازمند یک دگرگونی انقلابی و بنیادی است. هرگونه دگرگونی ریشه‌ای و بهبود اساسی نظام آموزشی اما در گرو برچیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی است!

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) در اوت ۲۰۱۵ (برابر با شهریور ۱۳۹۴) اطلاعاتی‌ای به مناسبت سالروز قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ منتشر کرد.

در این اطلاعیه با عنوان "در ستایش مبارزه، مقاومت و جانفشانی کمونیست‌های ایران به ویژه در نیم قرن اخیر" به کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ اشاره شده است. پس از این کشتار خانواده‌های جان‌باختگان با برگزاری مراسم و حضور در گورستان دسته‌جمعی خاوران، روز ۱۰ شهریور را به عنوان روز گرامی‌داشت یاد جان‌باختگان دهه‌ی شصت و تابستان ۶۷ به ثبت رساندند. از آن زمان تاکنون هر ساله در سراسر جهان، برنامه‌هایی در بزرگداشت یاد آنان برگزار می‌شود. در اطلاعیه ضمن اشاره به سرکوب مخالفین و کمونیست‌ها در زمان شاه، آمده است: "پس از قیام ۵۷ و قبضه قدرت توسط نیروهای ارتجاعی جمهوری اسلامی، کادرها و برخی رهبران ساواک، سازمان امنیت جمهوری اسلامی - ساواما - را پایهریزی کردند تا سرکوب مخالفین و به ویژه کمونیست‌ها را تداوم بخشند."

در پایان اطلاعیه ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره تمامی مبارزین و کمونیست‌های ایران به ویژه در نیم قرن اخیر، آمده است: "پاینده باد یاد و راه کمونیست‌های ایران و جهان که برای ساختن دنیایی عاری از استثمار، تبعیض، سرکوب و شکنجه مبارزه کرده و می‌کنند."

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از کدامین موفقیت اقتصادی سخن می‌گویند؟

و زحمتکش و فقیرتر شدن روز افزون آن‌ها گردیده است. در واقع دولت روحانی سعی می‌کند با وارونه جلوه دادن واقعیت‌های مهم اقتصادی، شکست و ناتوانی خود در مقابله با بحران - رکود تورمی و وعده‌های انتخاباتی در رابطه با بهبود معیشت مردم، را پنهان نگاه دارد. اما در برابر تمامی این ادعاها کافیست تنها همان آمارهای دولتی را با کمی دقت بازخوانی نمود تا به عمق فاجعه پی برد.

یکی از ادعاهای مهم روحانی کاهش تورم است. اما کاهش تورم در واقع به چه معناست؟ نرخ تورم رسمی براساس سبیدی از کالاها تعیین می‌شود، اما اول این که قیمت محاسبه شده در این سبد با واقعیت‌هایی که با جیب مردم ارتباط مستقیمی دارند فاصله دارد و دوم این‌که این سبد تناسب چندانی ندارد با هزینه‌هایی که با نیازهای ضروری توده کارگر و زحمتکش سروکار دارد. یکی از نیازهای عمده کارگران و زحمتکشان مسکن است و گسترش حاشیه‌نشینی نتیجه مستقیم تشدید فقر در میان این گروه بزرگ از جامعه است که حتی آخوندی وزیر راه و شهرسازی به وجود ۱۸ میلیون حاشیه‌نشین اعتراف کرد. البته به این جمعیت باید اضافه نمود کسانی را که در محدوده شهرها زندگی می‌کنند اما در آلودگی‌هایی که تنها نام خانه را با خود به همراه دارند.

مواد غذایی یکی دیگر از نیازهای ضروری توده کارگر و زحمتکش است که در دوره دو ساله روحانی سیر صعودی قیمت در این بخش چندان تغییری با دوره احمدی‌نژاد ندارد. یکی از نمونه‌های آن نیز قیمت نان است که در آرمه ۹۳ به ظاهر ۳۰ درصد اما در عمل بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت. امروز کیست که نداند در اثر افزایش بهای مواد لبنی و گوشت اکثریت بزرگی از مردم از تامین آن به قدر نیاز ناتوان شده و حتی گروهی به طور کلی از آن محروم شده‌اند.

افزایش کودکان بازمانده از تحصیل نیز مانند بسیاری از دیگر مصائب اجتماعی، نتیجه مستقیم گسترش فقر است چرا که گرسنگی و غم تهیه‌ی یک لقمه نان، دیگر غم‌ها را به کنجی رانده است و البته که خامنه‌ای و روحانی نه چشم دارند و نه گوش تا این موارد را ببینند و یا حداقل بشنوند!!!

کاهش قدرت خرید توده کارگر و زحمتکش در طی دو سال اخیر چیزی نیست که بتوان آن را پنهان کرد و این را بهتر از هر کسی همان توده کارگر و زحمتکش می‌داند و احتیاج به هیچ اقتصاددانی نیز ندارند تا این موضوع را به آن‌ها اثبات کند.

اما سوال دیگری که می‌تواند در اینجا مطرح باشد این است که آیا چشم‌اندازی برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی و معیشت کارگران و زحمتکشان وجود دارد؟ پاسخ این سوال نیز روشن است. دغدغه دولت جمهوری اسلامی هیچ‌گاه معیشت کارگران و زحمتکشان نبوده است. دغدغه دولت، همان دغدغه‌های

سرمایه‌داران است، چرا که این دولت حافظ و پاسدار منافع آن‌هاست. برای همین است که می‌بینیم وقتی کارگران در جایی دست به اعتراض می‌زنند، تعدادی از آن‌ها را اخراج می‌کنند و هیچ قانونی پشتیبان آن‌ها نیست. برای همین است که می‌بینیم هر روز قوانینی بر ضد کارگران و به نفع سرمایه‌داران تصویب می‌شود. و باز برای همین است که می‌بینیم جمهوری اسلامی با چه شدت و حدتی به سرکوب کارگران آگاه و تشکل‌های مستقل کارگری دست زده و مانع اصلی در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری است. جمهوری اسلامی هراسان است. چرا که می‌داند کارگران در صورت تشکل به نیرویی غیرقابل کنترل تبدیل شده و این امکان را به عینه می‌یابد تا سرمایه‌داران را به عقب رانده و حتی تا درهم شکستن نظام سرمایه‌داری و جایگزینی یک نظام سوسیالیستی پیش روند. اگر هم مقامات دولتی هر از چندگاهی از معیشت مردم و نگرانی‌هایشان از این بابت سخن می‌رانند تنها برای انحراف افکار عمومی و ترس از شورش فقر است، آن‌چه که در عمل اما اتفاق می‌افتد درست خلاف جهت وعده‌ها و نگرانی‌های ظاهری آنان می‌باشد.

واقعیت جوامع سرمایه‌داری این است که در دوران بحران اقتصادی، طبقه حاکم که همان طبقه سرمایه‌دار می‌باشد، سعی می‌کند بیشترین بار فشار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان منتقل کند و در نتیجه، وضعیت معیشت این توده عظیم در دوران بحران اقتصادی بدتر می‌شود و با تداوم بحران روز به روز فقیرتر و فقیرتر می‌شوند و این همان اتفاقی است که در ایران نیز افتاده است. تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری به ما می‌آموزد که تداوم بحران اقتصادی در همه‌ی جهان به دو قطبی‌تر شدن هر چه بیشتر جامعه انجامیده است. و خیمتر شدن وضعیت معیشت کارگران و زحمتکشان و ثروتمندتر شدن بزرگترین سرمایه‌داران، گروه قبلی که ثروت‌های افسانه‌ای انباشته‌اند. نتیجه این شرایط را نیز می‌توان در واکنش‌های اعتراضی این توده عظیم از جمله کارگران، معلمان و پرستاران به خوبی مشاهده کرد. اما آیا دولت جمهوری اسلامی پاسخی به این بحران دارد؟ پاسخ این سوال نیز منفی است و همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد، حتی از آمارهای دولتی نیز به خوبی هویداست.

برخلاف آن‌چه که روحانی "اثبات و آرامش اقتصادی" می‌نامد تمام آمارها و خیمتر شدن وضعیت اقتصادی را نشان می‌دهند که نتیجه آن تشدید رکود اقتصادی است. یکی از این موارد به هم ریختن بازار بورس و کاهش شدید ارزش سهام در طی این دوره است. به‌گفته‌ی حیدر مستخدمین حسینی معاون اسبق بانک مرکزی از زمانی که کابینه روحانی بر سر کار آمد ارزش بورس از ۱۵۰ میلیارد دلار به ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش یافته است. در واقع سقوط بورس که از آن به عنوان دماسنج وضعیت اقتصاد سرمایه‌داری نام می‌برند یکی از نشانه‌های مهم تشدید رکود در دو سال اخیر است. برای مثال در روزهای اخیر که شاخص بورس در چین با سقوط چندباره روبرو شد، اقتصاد سرمایه‌داری از ترس بازگشت بحران در حدوداً ده‌ها سال ۲۰۰۹ به خود لرزید. جدا از این که اقتصاد

جهانی از سال ۲۰۰۹ تا امروز تا چه حد از بحران خارج شده و یا نه، بیان این مثال تنها در نشان دادن اهمیت بورس و رابطه‌ی آن با بحران اقتصادی است.

تعمیق رکود در بخش مسکن یکی دیگر از نشانه‌های تشدید رکود اقتصادی است. براساس آمار منتشره از سوی بانک مرکزی پروانه‌های صادر شده براساس سطح زیربنای طبقات ساختمان‌ها در سال ۹۳ نسبت به سال ۹۲، ۴۰٪ درصد کاهش یافته است.

بخش صنعت نیز وضعیت بهتری ندارد. به رغم آمارهای دولتی در مورد رشد چند درصدی بخش صنعت اما واقعیت این است که باز براساس آمار بانک مرکزی از میزان تقاضا برای ایجاد واحدهای صنعتی کاسته شده است. به گفته‌ی محسن جلال‌پور رئیس اتاق بازرگانی ایران از حدود ۸۲ هزار واحد صنعتی کوچک و بزرگ کشور، ۱۴ هزار واحد تعطیل، ۲۲ هزار واحد نیمه تعطیل و ۱۴ هزار واحد با توان ۷۰ درصد کار می‌کنند. بدین ترتیب از ۸۲ هزار تنها ۳۲ هزار واحد صنعتی هستند که به ظاهر بدون مشکل به کار خود ادامه می‌دهند.

میزان ورود سرمایه‌گذاری خارجی نیز یکی از نشانه‌های وضعیت وخیم اقتصادی ایران است. براساس آمار منتشره از سوی "انکتاد" در سال ۲۰۱۴ سهم ایران از کل سرمایه‌گذاری خارجی در جهان با دو میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار ۱۷٪ درصد بوده است. کافیست تا اشاره شود که کشور تانزانیا که اقتصادی به مراتب کوچکتر از ایران دارد، در طول این سال به اندازه ایران سرمایه خارجی جذب کرده و کشورها یغنا با ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون و کنگو با ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به مراتب بیشتر از ایران سرمایه خارجی در سال ۲۰۱۴ جذب کرده‌اند.

این موضوع نیز ناگفته نماند که میزان تورم در ایران در سال ۲۰۱۴، براساس اعلام بانک جهانی که براساس همان آمارهای رسمی دولت ایران تعیین می‌شود بعد از کشورهای بلاروس و مالایا سومین نرخ تورم بالا در سطح جهان است و این همه باز در شرایطی است که رشد اقتصادی ایران منفی بوده است.

هم اکنون نه تنها دولت که بسیاری از بانک‌ها به طور واقعی ورشکسته هستند و اگر این ورشکستگی اعلام نمی‌شود در پشت آن تنها ترس از فروپاشی بیش از پیش اقتصاد خوابیده است. براساس گزارش بانک مرکزی، در دو سال اخیر بدهی دولت به بانک مرکزی با ۳۲ درصد افزایش به ۱۴۶ هزار میلیارد تومان رسیده است. تنها طلب ۱۶ بانک خصوصی از دولت به ۶۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد. این میزان بدهی به جز بدهی دولت به بانک‌های دولتی مانند ملی، کشاورزی و سپه می‌باشد. افزایش نقدینگی نیز طی دو سال اخیر رکورد شکسته و به بالاترین حد خود رسیده است.

افزایش بدهی دولت ریشه در سبقت گرفتن هزینه‌ها از درآمدهای دولتی دارد که یکی از نتایج آن افزایش بدهی دولت به بانک‌ها، بیمه‌ها، سازمان تامین اجتماعی و پیمانکاران است که به دنبال خود به تشدید رکود می‌انجامد. تبلور این موضوع از جمله در افزایش کسری بودجه دولت است. به گفته‌ی مشاور معاون وزیر صنعت،

"اصلاح نظام سلامت"، اسم رمز خصوصی سازی

توجه به نبود بودجه بعید می‌دانم حتی ۵۰ درصد آن هم محقق شود." همچنین اعلام کرده بود، از حدود ۴۱۷ هزار پرسنل در مراکز درمان دولتی، دولت قادر است تنها حقوق ۲۲۰ هزار نفر آنان را بپردازد. حقوق پرسنل باقی مانده از بودجه توسعه بیمارستان‌ها، بهینه‌سازی تجهیزات پزشکی تأمین می‌شود. پس بودجه افزایش محسوسی نیافته و حقوق تقریباً نیمی از پرسنل هم از بودجه توسعه بیمارستان‌ها و تجهیزات پزشکی تأمین می‌شود. این از سال ۹۲.

در شهریور سال گذشته، رئیس نخستین کنگره تخصصی ساخت بیمارستان و مدیریت منابع و تجهیزات اعلام کرده بود ۴۰ تا ۵۰ درصد بیمارستان‌های کشور فرسوده‌اند و افزوده بود، در خوش‌بینانه‌ترین حالت این بیمارستان‌های طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده تکمیل خواهند شد. این از سال ۹۳.

در شهریور ماه ۹۴، آقاجانی، معاون وزارت بهداشت، اعلام کرد، ۸۰ هزار تخت بیمارستانی در کشور موجود است که تاکنون ۳۰ هزار تخت نوسازی شده‌اند و ۲ هزار اتاق عمل هم در دستور کار قرار دارند. وی افزوده بود، با توجه به این که برای هر هزار نفر یک و نیم تخت وجود دارد، حدود ۸۰ هزار تخت دیگر کمبود وجود دارد که البته با توجه به این که دولت سالانه تنها ۲ هزار تخت بیمارستانی به مجموعه تخت‌های کشور اضافه می‌کند این کمبود ۴۰ سال بعد برطرف خواهد شد. ایرج حریرچی، معاون وزیر بهداشت نیز در شهریور ماه، از "وضعیت نامناسب زیرساخت‌های بهداشت و درمان کشور در منطقه" و از افزایش ۳ درصدی کل بودجه وزارت بهداشت در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳، در برابر تورم ۵ / ۱۳ درصدی سخن گفت. با پذیرش ارقام و آمار در همین حد نیز، می‌توان دریافت که وضعیت درمان و بهداشت مردم در سال ۹۴ نه تنها بهبود نیافته بلکه وخیم‌تر نیز گشته است.

شاهدی دیگر بر وخامت وضعیت سلامت مردم، سرانه درمان در ایران است. سرانه درمان پولی است که از سوی دولت برای درمان هر ایرانی در نظر گرفته می‌شود. در مرداد ماه امسال بود که رئیس انجمن جراحان ایران، سرانه درمان هر ایرانی را "شرم‌آور" خواند و اعلام کرد سرانه درمان در ایران ۴ دلار (تقریباً معادل ۱۳ هزار تومان) است در حالی که در کشورهای مثل ترکیه ۹ هزار دلار و در کانادا ۱۳ هزار دلار است. و اعلام می‌کند سرانه درمان در ۳۰ سال گذشته مورد بی‌توجهی قرار گرفته و حداقل سرانه برای هر ایرانی باید به ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان (در حدود ۴۰۰ دلار) افزایش یابد، یعنی حداقل ۱۰۰ برابر.

رئیس انجمن جراحان ایران در همان مصاحبه می‌گوید: "علت پایین بودن سرانه درمان در ایران به این خاطر است که دولت نگاه مناسبی به بخش درمان ندارد... تعرفه درمان و سرانه درمان باید طی ۳۰ سال گذشته افزایش پیدا می‌کرد که متأسفانه به آن بی‌توجهی شده است." او اولویت درمان در ایران را در رده ۱۳ می‌نامد.

حریرچی در شهریور ماه در مصاحبه‌ای اعتراف می‌کند: در کشورهای منطقه ۵ / ۸ درصد تولید ناخالص ملی به بهداشت اختصاص پیدا می‌کند و ۶۰ درصد نیز از طریق منابع عمومی و دولت تأمین می‌شود که این مبالغ در ایران ۹ / ۶ درصد درآمد ناخالص ملی و ۴۰ درصد از سوی دولت است. آماره که واقعی نیستند، اما در همین حد نیز نگران‌کننده‌اند. طبق آمار و ارقام واقعی، مردم تا ۷۰ درصد هزینه‌های درمان را از جیب خود می‌پردازند و حتا وزیر بهداشت در جلسه خصوصی مجلس گفته بود که سهم مردم از هزینه‌های درمان تا ۹۰ درصد است. گزارش‌های متعددی نیز از پرتاب شدن سالانه چند صد هزار نفر به زیر خط فقر بر اثر هزینه‌های درمانی منتشر شده است.

در چنین شرایطی، نسخه‌ی حسن هاشمی، وزیر بهداشت روحانی، برای درمان سیستم درمانی و بهداشتی بیمار ایران، "خصوصی‌سازی" است. یعنی نسخه نئولیبرالی جمهوری اسلامی برای درمان به ظاهر هر درد بی‌درمان در کشور! حسن هاشمی خصوصی‌سازی بخش درمان را "تصمیم‌های شجاعانه و سخت" می‌نامد و معتقد است: "دولت باید تصدی‌گری را به بخش خصوصی واگذار کند." به این ترتیب دولت در نظر دارد با "تصمیم شجاعانه" همین اندک سهمی را که برای بهداشت و درمان توده‌های مردم می‌پردازد، از دوش خود بردارد و "نظام سلامت" کشور را به دست بخش خصوصی بسپارد تا آن را "اصلاح" کند. "اصلاح"، همان اسم رمز خصوصی‌سازی.

بنا به تعریف "سازمان بهداشت جهانی" یک سیستم بهداشت و درمان کارآمد به مکانیسم قابل اتکای تأمین بودجه، نیروی کار ماهر و برخوردار از دستمزد مناسب، اطلاعات موثق جهت سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و تسهیلات درمانی و لجستیک مناسب برای ارائه دارو و تکنولوژی نیاز دارد. اما سیاست "اصلاح نظام سلامت" جمهوری اسلامی، سپردن سلامت مردم به تیغ بخش خصوصی‌ای است که تنها هدف‌اش از سرمایه‌گذاری کسب سود هر چه بیش‌تر می‌باشد. بدین ترتیب نتیجه این نوع "اصلاح" بالاتر رفتن سهم مردم در هزینه‌های درمانی خواهد بود و نه دستیابی به یک سیستم بهداشت و

درمان کارآمد.

سیستم بهداشتی و درمانی مناسب و کارآمد، علاوه بر حفظ سلامت جمعیت کشور، نقش مهمی نیز در توسعه اقتصادی کشور دارد. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از قرن ۱۹ به لزوم وجود یک سیستم متمرکز و نظارت و سرمایه‌گذاری دولتی در ابتدا برای مقابله با بیماری‌های واگیردار و ارتقای سطح سلامت عمومی پی برده شد. سپس مبارزات طبقه کارگر وجود یک سیستم بهداشتی و درمانی فراگیر و همگانی را به بخشی از وظایف دولت تبدیل کرد. اهمیت این امر در این کشورها چنان ریشه دوانده که به رغم پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی‌سازی‌ها، با وجود رشد بخش خصوصی در این بخش، هنوز دولت‌ها بخش زیادی از هزینه‌های این سیستم‌ها را، به ویژه برای ابقا متوسط و کم‌درآمد، عهده دار هستند.

در شهریور ۹۲، حسن ابوالقاسمی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی بهشتی، اعتراف می‌کند: "فقط مسئولان دولت نیستند که از بیمارستان‌های خصوصی استفاده می‌کنند بلکه هر سه قوه از بیمارستان‌های دولتی بهره نمی‌گیرند. این انتقاد وارد است که چرا مسئولان از سیستم دولتی استفاده نمی‌کنند." از آن زمان تاکنون نیز در این وضعیت تغییری رخ نداده است.

پس، خصوصی‌سازی بخش درمان، در زندگی مسئولان رژیم و مسلمانان اقلیت سرمایه‌دار و ثروتمند جامعه تغییری به وجود نمی‌آورد، بلکه زندگی میلیون‌ها مردم را به مخاطره می‌اندازد. اما آنچه برای جمهوری اسلامی ارزشی ندارد، سلامت و جان مردم است. از این‌روست که از سویی از هزینه‌های دولتی در این بخش تا حد ممکن می‌کاهد و آن را به بخش خصوصی سودجو می‌سپارد و از سویی دیگر، سیاست افزایش جمعیت را پیشه می‌کند. هم‌اکنون، در ایران، بخش بزرگی از درآمد ناچیز کارگران و زحمتکشان صرف هزینه‌های کم‌رشدن بهداشتی و درمانی می‌شود تا جایی که شماری بر اثر این هزینه‌ها به زیر خط فقر پرتاب می‌شوند؛ بسیاری از بیماری‌هایی در رنج‌اند، که علم پزشکی امکان درمان آن را دارد؛ بسیاری جان خود را از دست می‌دهند. این همه از آن‌رو که پولی برای درمان در دسترس نیست. در شرایط کنونی، اگر به جای افزایش بودجه‌های نظامی، امنیتی- پلیسی و مذهبی، بخش متناسبی از درآمد نفتی صرف بهداشت و سلامت مردم می‌شد، اگر جلوی غارت‌ها و دزدی‌های کلان چند میلیاردی گرفته می‌شد، میلیون‌ها تن از مردم زحمتکش کشور می‌توانستند به رایگان از خدمات پزشکی بهره‌مند گردند. آنان می‌توانستند به رایگان از سیستم بهداشتی و سلامت و پیشگیری برخوردار شوند. و این حق مسلم آنان است. حق مسلم توده‌های کارگر و زحمتکشی که تولیدکنندگان ثروت جامعه‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از کدامین موفقیت اقتصادی سخن می‌گویند؟

بودجه سال ۹۴ با ۴۸ / ۸ هزار میلیارد تومان کسری روبرو است. جهانگیری معاون اول روحانی نیز سال ۹۴ را از نظر بودجه یکی از بدترین سال‌های پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی دانست. با این آمارها برآستی روحانی به چه چیزی افتخار می‌کند؟

تمامی نشانه‌ها همان‌گونه که به برخی از آن‌ها در این مقاله اشاره شد، حاکی از تشدید رکود بوده و با این روند در چشم‌انداز نیز تنها وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی قابل تصور است. هم اکنون بهای نفت به زیر ۴۰ دلار در هر بشکه رسیده و پیش‌بینی می‌شود که این وضعیت حداقل تا پایان سال جاری ادامه یابد.

در یک کلام، در حالی که کابینه روحانی به نیمه راه خود رسیده هیچ یک از شعارهای او بویژه در رابطه با بهبود معیشت مردم تحقق نیافته است و هیچ چشم‌اندازی نیز برای بهبود معیشت کارگران و زحمتکشان وجود ندارد. علت آن نیز روشن است. در تمام برنامه‌های اعلام شده و عمل شده دولت روحانی جای یک چیز خالی است: بهبود معیشت کارگران و زحمتکشان و به چیزی که اهمیت داده می‌شود، حفظ حکومت اسلامی، هزینه برای حفظ دستگاه‌های سرکوب، دینی، بوروکراسی، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و از همه مهم‌تر منافع سرمایه‌داران است. از همین روست که مقامات کابینه روحانی حتا زمانی که به وضعیت وخیم اقتصادی و معیشتی مردم اشاره می‌کنند در آخر راه حل را در گسترش سرمایه‌داری و خصوصی سازی اعلام می‌کنند. اما نتایج خصوصی سازی در همه جا آشکار است. برای نمونه هر گاه که خصوصی سازی به آموزش و پرورش و بهداشت و درمان رسید تعداد بیشتری از کارگران و زحمتکشان از آن خدمات محروم شدند.

مقامات دولتی هر چه می‌خواهند بگویند! هر چه می‌خواهند به به و چه چه کنند! توده‌های مردم اما واقعیت‌های اقتصادی را واقعی‌تر از آن‌ها به زبان می‌آورند چرا که روزمره با آن واقعیات زندگی می‌کنند. و این مردم باید بدانند که تنها راه برای گریز از وضعیت وخیم اقتصادی و معیشتی، سرنوشتی جمهوری اسلامی و پایان دادن به سلطه مناسبات سرمایه‌داری است.

زنده باد سوسیالیسم

ناگزیری شکاف درونی عمیق هیئت حاکمه

این واقعیتی است که توافق هسته‌ای به بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با قدرت‌های جهانی انجامیده و این قدرت‌ها به اشکال مختلف در حال تقویت ائتلافی هستند که اکنون قدرت اجرایی را در دست دارد. سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی که قرار است در ایران صورت بگیرد، موقعیت و منافع اقتصادی و سیاسی این جناح را تقویت خواهد کرد. اگر قرار است، درآمد دولت از نفت افزایش یابد، منافع آن نصیب این جناح خواهد شد. کابینه روحانی در تلاش است از سیاست شکست‌خورده تعرضی رژیم که نمونه‌ای آن را در سوریه، یمن، بحرین و عراق می‌بینیم، در خدمت تقویت موقعیت منطقه‌ای خود، از طریق بهبود مناسبات با قدرت‌های منطقه‌ای، بهره‌برداری کند.

با شکست سیاست‌های جناح اصول‌گرا و بهبود مناسبات با قدرت‌های جهانی، اکثریت طبقه سرمایه‌دار ایران، پشتیبان روحانی و کابینه او هستند. بدون دلیل نیست که حتی بخشی از جناح موسوم به اصول‌گرا، به رهبری رئیس مجلس، مستقیم و غیرمستقیم از کابینه روحانی حمایت می‌کنند. بنابراین با توجه به مجموع اوضاع داخلی و خارجی رژیم، به‌رغم مقاومت جناح اصول‌گرا، شرایط به نفع گروه‌هایی از هیئت حاکمه است که اکنون روحانی آن‌ها را نمایندگی می‌کند. اما این بدان معنا نیست که این جناح به‌سادگی بتواند ارگان‌های اصلی قدرت را تسخیر و به جناح مسلط هیئت حاکمه تبدیل گردد. جناح رقیب که منافع اقتصادی و سیاسی قابل‌ملاحظه‌ای دارد، عجلتاً ارگان‌ها و نهادهای اقتدار دستگاه دولتی، نیروهای نظامی، پلیس، دستگاه قضائی، اصلی‌ترین نهادهای سیاسی تصمیم‌گیرنده، شبکه‌های سازمان‌یافته مذهبی، از جمله بخش‌های قدرتمند دستگاه روحانیت را به همراه یک‌رشته نهادها و مؤسسات رنگارنگ وابسته به خود را در اختیار دارد و به اتکای آن‌ها می‌کوشد به مقاومت ادامه دهد و موقعیت و منافع اقتصادی و سیاسی خود را حفظ کند. در اینجاست که هر تلاش ائتلاف تحت رهبری روحانی برای پیشروی و فتح سنگرهای جدید در درون دستگاه دولتی، با مقاومت شدیدتر جناح رقیب مواجه خواهد شد که محدود به نزاع بر سر سهم‌بری از مجلس نخواهد ماند و درعین‌حال با تنش‌ها و تلاطمات درونی پردامنه، همراه خواهد بود.

این جناح از آنجایی که می‌داند روحانی قادر نیست معضلات و بحران‌های بی‌شمار رژیم را حل کند و بحران‌های جدی در پیش خواهد داشت، تلاش خواهد کرد که همچنان ارگان‌های اصلی قدرت دولتی را در دست

خود نگاهدارد و چنانچه بحران فراگیر شد، به اتکای آن‌ها از موجودیت رژیم دفاع کند. واقعیت قضیه هم در این است که گرچه روحانی و ائتلاف طرفدار او توانسته‌اند با حل نزاع هسته‌ای رژیم را از این مخمصه نجات دهند، اما سیاست و برنامه‌های برای حل تضادها و بحران‌های داخلی ندارند. بالعکس تشدید تضادها یکی از نتایج سیاست‌های آن‌ها خواهد بود. سیاست اقتصادی روحانی، همان سیاست شکست‌خورده گذشته رژیم است که بحران اقتصادی را پیوسته تشدید کرده است. ادامه این سیاست، وضعیت مادی و معیشتی کارگران را نه بهبود، بلکه وخیم‌تر می‌سازد. بیکاری نه کاهش، بلکه افزایش خواهد یافت. گسترش فقر و عواقب اجتماعی آن نتیجه ناگزیر سیاست روحانی خواهد بود. سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی که اساساً در رشته‌های نفت، گاز و پتروشیمی صورت خواهد گرفت، جیب دولت و سرمایه‌داران را پر خواهد کرد و نه بهبود شرایط زندگی توده مردم. نتیجتاً تضاد کارگران و زحمتکشان با دولت و سرمایه‌داران تشدید و دامنه مبارزات وسیع‌تر خواهد شد. کابینه روحانی نه می‌خواهد و نه می‌تواند به مطالبات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک عموم توده‌های مردم پاسخ دهد. حداکثر آن چیزی که خواستار آن است، تخفیف فضای اختناق و امنیتی، به درجه‌ای است که گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب رژیم بتوانند آزادانه فعالیت کنند و از این بابت نیز مطالبات مردم تحقق نخواهد یافت و مبارزات برای کسب آزادی‌ها تشدید خواهد شد. در شرایطی که اختلافات درونی هیئت حاکمه در جهت یک شکاف عمیق پیش می‌رود، مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش می‌تواند امکان بیشتری برای بروز و گسترش پیدا کند، از درون این شکاف فوران کند و بحران سیاسی درون حکومت را به یک بحران سیاسی سرتاسری تبدیل نماید. تا وقتی که این بحران فرانسرد و جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهد، نه بهبودی در وضعیت مردم رخ خواهد داد، نه مطالبات اصلی آن‌ها تحقق خواهد یافت. هیچ جناحی از طبقه حاکم، رامحلی برای بحران‌های موجود ندارد و مشکل‌گشای معضلات مردم ایران نخواهد بود. تا وقتی که اوضاع بر این منوال است، بحران‌های درونی رژیم و منازعات جناح‌ها نیز همواره باقی خواهد ماند. تنها راه برای پایان دادن به تمام تضادها و بحران‌های موجود، سرنوشتی تمام‌نظم موجود خواهد بود. این وظیفه‌ای است در برابر کارگران و زحمتکشان ایران.

یادداشت‌های سیاسی

پناهندگی، حقی که همواره باید از آن دفاع شود

است. طبق گفته کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، از آغاز سال ۲۰۱۵ تاکنون بیش از ۲ هزار پناهجو در هنگام تلاش برای عبور از دریا جهت ورود به کشورهای اروپایی جان خود را از دست داده‌اند. در این میان، خبر مرگ صدها انسان مهاجر و پناهجو طی روزهای اخیر، آنچنان دردناک و غم‌انگیز بوده است که حتا بان کی مون و سازمان ملل متحد نیز نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. بان کی مون، مرگ صدها پناهجو در روزهای اخیر را "هولناک و مایه دل‌شکستگی" خواند. او از همه کشورهای خواست به قوانین بین‌المللی در مورد درخواست پناهجویی احترام بگذارند و مردم را در "صورت وجود ترس از ظلم و سرکوب، وادار به بازگشت به جاهایی که از آن گریخته‌اند، نکنند. این نه فقط مسئله قوانین بین‌المللی، بلکه یک وظیفه انسانی است"

ترددی نیست که موضوع پناهندگی، گسترش ابعاد و تبعات ناشی از سیل فزاینده مهاجرت از مناطق جنگزده هم‌اینک به یک بحران برای نظام سرمایه‌داری تبدیل شده است. بحرانی که با تهاجم نظامی و سیاسی دول امپریالیستی به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا شروع و در ادامه با شکل‌گیری جریان‌ات فوق‌ارتجاعی همانند طالبان، القاعده، بوکوحرام، النصرت و داعش تکمیل شد. بحرانی که تا کنون زندگی میلیون‌ها انسان را به کام فقر و تباهی کشانیده است. همان انسان‌هایی که گروه‌گروه از زن و مرد و کودک و جوان گرفته، خود را به آب و آتش می‌زنند تا از وضعیتی که همین کشورهای سرمایه‌داری و دول امپریالیستی برایشان ایجاد کرده‌اند، رهایی یابند. اما دریغ و درد که به جای رسیدن به ساحل امن، دسته‌دسته در فضای بسته کامیون‌ها خفه می‌شوند، در انبار کشتی‌های بارکشی جان می‌بازند و گروه‌گروه همراه با قایق‌های شناور به قعر دریا فرو می‌روند. بحرانی که دول اروپایی را به تکاپو واداشته تا با تشکیل جلسات اضطراری راه‌گریزی برای این بحران پیدا کنند. اما همانگونه که می‌بینیم، پایانی بر آن نیست و این قصه پر درد همچنان ادامه دارد.

آنچه هم‌اکنون توده‌های میلیونی کشورهای جنگ‌زده بدان گرفتار شده‌اند، تنها قرار گرفتن آنان در جنگ و کشتار و یا تهدید تجاوزات نیروهای طالبان و بوکوحرام و داعشیان نیست. فراتر از کشتار، فقر و بیخانمانی و آوارگی میلیون‌ها انسان است

که آنان را موج‌وار در مسیر مهاجرت به کشورهای اروپایی سوق می‌دهد. در وضعیت موجود و با موج فزاینده‌ای که به راه افتاده است، بسیار طبیعی است که هیچ قانون ضد پناهندگی و ایجاد محدودیت‌های شدید پلیسی در مرزهای زمینی و دریایی نیز تاکنون قادر نشده است در مقابل این سیل فزاینده پناهندگی مانع ایجاد کند. میلیون‌ها انسانی که توسط تهاجمات امپریالیستی و ارتجاع منطقه و گروه‌های اسلامگرا خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند، حق خود می‌دانند تا با استفاده از کنوانسیون جهانی حق پناهندگان، برای ادامه حیات به سرزمین‌های امن تری پناه ببرند.

پوشیده نیست وقتی کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی برای رهایی از بحران سرمایه‌داری به جنگ و تهاجمات نظامی متوسل می‌شوند، وقتی برای سرکوب نیروهای مترقی و کمونیست، دول ارتجاعی منطقه را تقویت می‌کنند، مذهب را بال و پر می‌دهند، اولین تبعات اینگونه اقدامات تجاوزکارانه شکل‌گیری همین هارترین گروه‌های اسلامگرا در منطقه است. و طبیعتاً تبعات بعدی اینگونه تجاوزات، کشتار و ستمگری‌های اعمال شده بر توده‌های منطقه، همان وضعیتی است که اینک به صورت بحران فزاینده پناهندگی گریبان‌دول سرمایه‌داری را گرفته است. بحرانی که چندی ست با ظهور داعشیان در قلب کشورهای اروپایی و انجام عملیات تروریستی و به خطر افتادن امنیت داخلی کشورهای اروپایی، می‌رود تا دامنه آن ابعاد وسیعتری به خود گیرد. بحرانی که دول اروپایی و نیروهای راست‌گرای ضد پناهجویی صرفاً با تمسک جستن به عملیات تروریستی هارترین نیروهای اسلامی نمی‌توانند راه ورود پناهندگی و پناهجویی را بر میلیون‌ها مردم فقیر و جنگزده سد کنند.

چرا که طبق کنوانسیون جهانی مربوط به وضع پناهندگان که تا کنون بیش از ۱۲۰ کشور آن را امضاء کرده‌اند و نسبت به اجرای مفاد آن متعهد شده‌اند، کلیه افرادی که در کشور خود به دلیل "نژاد، مذهب، ملیت، تعلق به یک گروه اجتماعی معین و عقاید سیاسی" تحت ستم و پیگرد هستند، حق دارند جهت ادامه زندگی وارد کشور دیگری شوند و بدون تبعیض، از "کلیه حقوق بشری و آزادی‌های سیاسی" همانند شهروندان آن کشور برخوردار گردند. حال با توجه به گسترش جنگ، ناامنی، کشتار و در یک کلام بحرانی که کشورهای امپریالیستی را

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده‌اند، کمتر کسی را می‌توان در این مناطق بحران زده یافت که در شمول حداقل یکی از موارد پنجگانه حق پناهندگی قرار نداشته باشند. بنابراین حق پناهندگی، حقی است که هر انسانی مستثنا از رنگ، نژاد، مذهب، ملیت و عقاید سیاسی می‌بایست از آن برخوردار باشند. در این میان تردیدی نیست که وجود عناصری از قماش داعشیان و یا هر نیروی تروریست دیگری در میان سیل انبوه پناهجویان، هرگز نمی‌تواند مجوزی برای حذف صورت مسئله دفاع از حق پناهندگی باشد. مسئله پناهجویی و پناهندگی، حقی است که همواره و در هر شرایطی باید از آن دفاع کرد. راه جلوگیری از نفوذ داعشیان در صفوف پناهجویان، سیم‌خاردار کشیدن به دور کشورها نیست. راه بستن نفوذ بوکوحرام، طالبان، القاعده و داعشیان، خاتمه دادن به تجاوزات امپریالیستی در منطقه، قطع هر گونه حمایت از مذهب و دول ارتجاعی منطقه است.

جمهوری اسلامی و بحرانی به نام زندان

در دنیا کمتر نظام سیاسی را می‌توان یافت که همانند جمهوری اسلامی، ساختار، مناسبات و شیوه حکومتی‌اش با مقوله‌ای به نام بحران تنیده شده باشد. بحران از جمله واژه‌هایی است که با ماهیت و تار و پود نظام سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی این رژیم در آمیخته است. به عبارتی، نظام سیاسی حاکم بر ایران، نظام "بحران" هاست. جدای از بحران سیاسی-اقتصادی موجود در کشور که سال‌ها است گریبان این رژیم را گرفته است، در هر مقوله دیگری هم که وارد شویم، می‌بینیم معضلات موجود در آن پدیده معین، از حد متعارف و استاندارد گذشته و ابعاد بحرانی به خود گرفته است.

به آمار بیکاران موجود در جامعه نگاه کنید، آیا نامی بجز بحران بیکاری بر آن می‌توان نهاد؟ معضل ازدواج و طلاق نیز دست کمی از بحران بیکاری ندارد. سن فحشا به ۱۲ سال رسیده است، اگر وضعیت موجود، بحران فحشا در جامعه نیست، پس چیست؟ اعتیاد، که دیگر نیاز به هیچ توضیح ندارد. مقوله‌ای که از مرز بحران هم گذشته و کمتر کسی از مسئولان نظام را می‌توان یافت که روزانه در مورد بحران اعتیاد و روند روبه‌افزایش آن هشدار ندهد. اگرچه سرمنشأ تمام این بحران‌ها و انواع ناهنجاری‌های اجتماعی، نظام سرمایه‌داری‌ست، اما تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی

یادداشت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی و بحرانی به نام زندان

جمهوری اسلامی، این بحران‌ها و ناهنجاری‌ها، فوق‌العاده افزایش یافته و به مرحله حادی رسیده است.

در کنار مجموعه بحران‌های فوق، هم‌اینک جمهوری اسلامی با بحران زندان نیز مواجه است. نه اینکه بحران فوق، تازه پدید آمده باشد، این بحران نیز همانند دیگر بحران‌های موجود ریشه در ماهیت ساختاری و حکومتی نظام دینی و سرمایه‌داری حاکم بر ایران دارد. معضلی که به لحاظ آمار زندانی، ظرفیت زندان‌ها و چگونگی نگهداری زندانیان طی سال‌های گذشته بیشتر سر باز کرد و اکنون از طرف پاره‌ای از مسئولان قضایی جمهوری اسلامی نسبت به روند زندان، تعداد زندانیان و افزایش روبه‌رشد آن هشدار داده می‌شود. این هشدار که از چند سال پیش با بیان وجود ۲۰۰ هزار زندانی در زندان‌های ایران شروع شد، هم‌اینک با گفتن اینکه سالانه ۶۰۰ هزار نفر وارد زندان‌های جمهوری اسلامی می‌شوند، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است.

در همین رابطه، مظفر الوندی، مدیرکل پیشین زندان‌های استان گیلان، مشاور اسبق رئیس سازمان زندان‌ها و مشاور فعلی وزیر دادگستری اخیراً در گفت‌وگویی با خبرگزاری تسنیم با اعلام اینکه "سالانه ۶۰۰ هزار نفر وارد زندان" می‌شوند، ضمن دادن هشدار نسبت به روند موجود گفت: "زندان‌های ما شاید همین ظرفیت اسمی آنها آنقدر نیست که الان در آنها زندانی حضور دارد، شاید واقعا یک سوم ظرفیت فعلی زندان‌ها، ظرفیت استاندارد باشد، در حالی که شاید دو برابر زندانی داشته باشند".

آنچه مسلم است، بیان ورود "سالانه ۶۰۰ هزار نفر به زندان" و حتا وجود ۲۰۰ هزار زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی البته فقط بیانگر وجود یک چنین بحرانی در جامعه نیست. بیان چنین ارقامی قبل از هر چیز، نقاب از چهره جامعه‌ای بیمار بر می‌دارد. جامعه‌ای با چنین ابعادی از زندان و زندانی، آنهم زندانیانی که به گفته مشاور وزیر دادگستری، پرونده ۷۰ درصد شان در ارتباط با اعتیاد و مواد مخدر است، بی‌هیچ شبهه‌ای یک جامعه‌ی بیمار و منحط است. جامعه‌ای که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به انحطاط کشیده شده و با ادامه روند موجود و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه روز به روز رو به اضمحلال

نیز خواهد رفت. به راستی مسبب این بیماری و انحطاط حاکم بر جامعه کیست؟

وقتی بیکاری در جامعه بیداد می‌کند و در همان حال دسترسی به مواد مخدر از تهیه نان شب هم آسانتر است، وقتی سن ازدواج روز بروز بالاتر می‌رود، وقتی پدیده کودکان خیابانی ابعاد میلیونی به خود می‌گیرد و در همان حال راه خرید و فروش مواد مخدر به مدارس هم رسیده باشد، وقتی در سایه جمهوری اسلامی دزدی، کلاهبرداری و اختلاس به کلی قبح‌اش در جامعه ریخته باشد، آیا غیر از این است که دولت و نظام سیاسی حاکم بر ایران مسبب همه ویرانی‌ها و بیماری موجود در جامعه است؟

اصولا زندان و ترکیب زندانیان هر کشور رابطه تنگاتنگی با ماهیت نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه دارد. به عبارتی زندان آئینه‌تام و تمام یک جامعه است و به روشنی وضعیت اجتماعی و سیاسی آن جامعه را بازتاب می‌دهد. وقتی سالانه ۶۰۰ هزار نفر پایشان به زندان کشیده می‌شود، وقتی هم اکنون ۲۰۰ هزار زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند، آنهم زندانیانی که ۷۰ درصد آنان با مواد مخدر و اعتیاد سر و کار داشته‌اند، وضعیت موجود نه تنها بیماری و بحران‌های اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهد، بلکه اضمحلال و ویرانی بخش بزرگی از جامعه را نیز به نمایش می‌گذارد.

نظر به سیستم قضایی حاکم بر جمهوری اسلامی و عدم حمایت دولت از خانواده‌های زندانیان، چه بسا با ورود هر زندانی به زندان، ابتدا به ساکن یک خانواده از تامین معاش و ادامه زندگی باز ماند و در ثانی با تداوم این وضعیت، پای افراد دیگری از اعضای همان خانواده به اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر باز شود. سیکل معیوبی که در تداوم خود پای تعداد بیشتری را به زندان باز می‌کند. در حالی که این وضعیت در کشورهای پیشرفته و با سیستم قضایی نسبتاً مناسب کاملاً متفاوت است. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته اولاً تعداد آمار زندانیان هر زندان به ندرت از تعداد ظرفیت رسمی ثبت شده برای آن زندان افزایش خواهد یافت و از طرف دیگر، با ورود یک فرد به زندان، خانواده او به لحاظ اقتصادی و معاش زندگی تامین می‌شود.

در همین رابطه مظفر الوندی مشاور وزیر دادگستری جمهوری اسلامی در گفتگو با تسنیم از تجربه سفر خود به ژاپن و مقایسه سیستم قضایی و زندان‌های آن کشور با جمهوری اسلامی یاد کرده و به نقل از رئیس زندان شهر "فوجو" می‌گوید: "ما در اینجا یک سیستم رفاهی داریم که هرکسی به مرحله اجرای مجازات رسید، به طور خودکار بعد از صدور حکم، سیستم

حمایتی‌رفاهی ما (ژاپن) برای خانواده زندانی راه‌اندازی می‌شود، بدون اینکه کسی کاری انجام دهد. میزان پرداختی (حقوق) به خانواده زندانی از حدی که قبل از زندانی شدن بود پایین‌تر نمی‌آید و آن حقوق را به خانواده زندانی پرداخت می‌کنیم". حال این وضعیت را مقایسه کنید با شرایط زندان‌های جمهوری اسلامی.

در واقع از آنجایی که زندان‌های هر کشور نمادی از وضعیت اجتماعی آن جامعه در بیرون از زندان است، خرید و فروش و تهیه مواد در زندان‌های جمهوری اسلامی نیز آسانتر از بیرون صورت می‌گیرد، زد و بند و رشوه خواری با رئیس زندان و زندان‌بانان راحت‌تر از دم و دستگاه بیرون است و مهمتر اینکه سرکوب و اعمال خشونت نیز همواره در زندان شدیدتر از جامعه است. در چنین وضعیتی، فرد زندانی آلوده به مواد مخدر بعد از گذران دوران حبس، نه تنها بهبودی در وضعیت زندگی‌اش پیش نمی‌آید، بلکه به اعتراف مسئولان زندان و دیگر مقامات قضایی، " زندانی زمانی که در زندان است، نماز صبح می‌خواند، ورزش می‌کند، عبادت می‌کند، تحصیل می‌کند و لیسانس می‌گیرد اما به محض اینکه از در زندان خارج می‌شود دوباره بهم می‌ریزد و نمی‌تواند آن روند را ادامه دهد."

البته برای سیستم قضایی جمهوری اسلامی و مسئولان زندان‌ها، همین که زندانی، نماز صبح بخواند و از عبادت باز نماند مایه خرسندی است و اینکه چرا زندانی بعد از آزادی دوباره بهم می‌ریزد و به همان وضعیت قبلی باز می‌گردد، همواره در حد یک غر و لند برایشان باقی می‌ماند. چرا که اگر بخواهند به ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این بیماری ورود کنند، باید پیش از هر چیز خود، سیستم قضایی و مجموعه نظام سیاسی حاکم بر جامعه را در هم بشکنند. امری که محال است و این تنها توده‌های مردم ایران هستند که با درهم شکستن سیستم موجود و برپایی نظام شورایی بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی می‌توانند نقطه پایانی بر بحران زندان و دیگر بحران‌های اجتماعی جامعه بگذارند.



یادداشت‌های سیاسی

پناهندگی، حقی که همواره باید از آن دفاع شود

کشف اجساد ۷۱ پناهجوی خارجی در یک کامیون توسط پلیس اتریش، پیدا شدن جسد نزدیک به ۵۰ نفر در انبار کشتی حامل پناهجویان در سواحل لیبی توسط گارد ساحلی ایتالیا و نیز غرق شدن دو قایق حامل ۲۰۰ پناهجوی دیگر که از غرب طرابلس به سوی ایتالیا در حرکت بود، از جمله خبرهایی هستند که فقط طی روزهای پایانی ماه اوت بازتاب رسانه ای یافته اند. پناهندگی که برای رهایی از جنگ فقر، بی خانمانی و ویرانی حاصل از جنگ و کشتار، سرنوشت خود، خانواده و فرزندان خردسال شان را به دست قاچاقچیان و تلاطم امواج دریا می سپارند، تا شاید روزنه ای برای ورود به یکی از کشورهای اروپایی برایشان گشوده شود. پناهندگی که طی سال های اخیر موج وار از سوریه، لیبی، افغانستان و عراق فرار می کنند، خود را به آب و آتش می زنند و اما، پیش از آنکه به ساحل امنی برسند، به کام مرگ فرو می روند. با گسترش جنگ و ناامنی در خاورمیانه و شمال آفریقا نه تنها موج

فزاینده مهاجرت از مناطق بحران زده همچنان ادامه دارد، بلکه بر تعداد آمار پناهندگانی که به دلیل ناامنی مسیر به کام مرگ فرو می روند، روز به روز افزون تر هم می شود. گزارش نهادهای بین المللی حاکی از آن است که دست کم طی ماه های اخیر صدها هزار مهاجر و پناهجو از مناطق بحران زده دنیا به ویژه در خاورمیانه و آفریقا سعی کرده اند خود را به کشورهای اروپایی برسانند. تا جایی که تنها در ماه گذشته بیش از ۱۰۷ هزار متقاضی پناهندگی وارد اروپا شده اند، که این رقم در تاریخ پناهندگی یک رکورد به حساب می آید. علاوه بر این، روزنامه فرانسوی فیگارو طی گزارشی از ثبت ورود ۳۴۰ هزار پناهجو به اروپا طی ماه های ژانویه تا ژوئیه ۲۰۱۵ خبر داده است، که این به معنای ۱۷۵ درصد افزایش است. تردیدی نیست که ادامه جنگ داخلی در سوریه و ناآرامی ها در لیبی، عراق، افغانستان و دیگر کشورهای منطقه موج پناهندگی را تشدید کرده

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

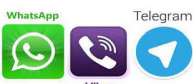
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 700 August 2015

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق واتس آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم افزارهایی مثل واتس آپ و تلگرام استفاده می کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیامها، تصاویر، فیلمها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می شود.

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی